

# تیز زان آسیا در سپهر باران منطقه است سیاست یا غیرسیاست؟

در بهمن ۱۳۷۷ مردم به پای صندوق‌های رأی رفتند تا بیش از دویست هزار نماینده را برای عضویت در شوراهای محلی برگزینند. علیرغم وجود نگرانی در مورد به تأخیر افتادن یا حتی برگزار نشدن انتخابات به واسطه دخالت کسانی که نتیجه آن را امکان پیروزی دیگری برای اصلاح‌طلبان به شمار می‌آوردند، این انتخابات با آرامش برگزار شد. هر چند هنوز ارقام دقیق در مورد نتایج در اختیار نداریم، اما به نظر می‌رسد که اصلاح‌طلبان، اگر نه در اکثریت، که در بخش وسیعی از حوزه‌ها از جمله در شهرهای بزرگ به پیروزی رسیدند. روند انتخابات تقریباً به اهمیت نتایج آن بود: این انتخابات گروه‌های کاملاً جدیدی از افراد را به صحنه سیاست کشاند؛ از این جمله زنان، تکنوکرات‌ها و جوانان علاقه‌مندی که در تبلیغات دیواری یا آگهی‌هایی که به روزنامه‌ها می‌دادند تجارب و تحصیلات خود را یادآور می‌شدند. بسیاری از زنان انتخاب شدند و در برخی از شهرها نمایندگان زن، اکثریت را تشکیل می‌دهند. هم اکنون بیش از یک سال است که شوراهای فعال هستند و جنبه مهمی از سیاست ایران را که در حال به دست دادن تعریف مجددی از خود است تشکیل می‌دهند. در این جا به تحلیل خود انتخابات و نتایج مقدماتی آن نخواهم پرداخت، بلکه به موضوع انتخابات محلی و جایگاه آن در جامعه سیاسی ایران توجه خواهم کرد.

این انتخابات بخشی از یک مجموعه وسیع‌تر از اصلاحاتی هستند که با هدف تمرکززدایی صورت گرفته‌اند و امکانات جدیدی را برای نهادهای منطقه‌ای فراهم آوردند. هرچند نطفه اندیشه نهادهای دموکراتیک محلی به انقلاب مشروطه ایران بازمی‌گردد اما هم از نظر شکل و هم از نظر ابعاد، این اصلاحات که آن‌را باید در چهارچوب تمرکززدایی سیاسی ارزیابی کرد، در تاریخ ایران بی‌سابقه است. اگرچه تمهیدات قانونی نهادهای منتخب محلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد اما تنها پس از گذشت ۲۰ سال از سرنگونی سلطنت پهلوی، این بخش قانون اساسی واقعاً به اجرا گذاشته شد. جوانب ملی و فراملی سیاست در ایران همواره در معرض تجزیه و تحلیل "فراوان" بوده است اما به این جنبه از سیاست یعنی مسائل سیاسی در چهارچوب‌های محلی، اهمیت و توجه کمتری مبذول شده است. همان‌گونه که هوشنگ شهابی یادآور می‌شود: "این بی‌توجهی عملاً درک ما را از ایران معاصر مخدوش می‌سازد زیرا در حقیقت در محدوده محلی است که سیاست‌های دولت به اجرا درمی‌آید، آزموده و بازسازی می‌شود، به چالش طلبیده شده و در آن تجدیدنظر می‌شود." البته هنوز قضاوت در این مورد که آیا این ساختارهای جدید نظارت محلی تبدیل به خودمختاری‌های کوچک‌تر محلی خواهند شد یا نه و این که آیا خواهند توانست نقشی در رشد نهادهای مدنی محلی ایفا کنند زود است و همچنین هنوز نمی‌توان گفت که این نهادها سازوکارهای مؤثر و مسئولانه‌ای برای سیاست‌گذاری و عملکرد شهروندی خواهند بود یا نه و آیا بدین وسیله امر تمرکززدایی در جامعه ایرانی یا آنچه طرفداران اصلاحات در ایران مشتاق آنند به همراه خواهد آورد یا نه؟ آیا در نظر گرفتن این مسائل، موضوع محوری مورد توجه من در این بررسی - موضوعی که بحث شوراهای محلی به بازشدن آن کمک بیشتری خواهد کرد - این مسئله است که تا چه حد تداوم توسعه سیاسی و نهادینه شدن دموکراسی سیاسی در ایران می‌تواند زمینه‌ساز تغییر و یا تحکیم حکومت در این کشور باشد. شایان ذکر است که پاسخ قاطعی در این مرحله وجود ندارد اما بحث شوراها می‌تواند روشنگر طبیعت نظام جمهوری اسلامی بیست سال پس از تأسیس آن باشد. در این بررسی به تحلیل بحث‌های جاری در ایران می‌پردازم تا شاید از این طریق به شناخت بهتر سرشت و نیز گفتار سیاسی در ایران معاصر در چهارچوب اصلاحات نهادهای سیاسی کمکی شده باشد و همچنین گامی باشد در جهت درک بهتر از کوششی که برای تمرکززدایی قدرت سیاسی جریان دارد و فهم ابهامات و مخالفت‌های موجود با اندیشه جامعه مدنی در بستر یک نظام اسلامی.

## سابقه تاریخی

یک سال قبل از سقوط سلطنت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی یعنی در سال ۱۳۵۶ آیت‌الله موسوی اردبیلی، یکی از نزدیکان آیت‌الله خمینی (ره) با ایشان در پاریس ملاقات کرد تا به بحث در خصوص شکل قانون اساسی آینده جمهوری اسلامی بپردازد. یکی از موضوعات مورد بحث، مسئله نقش و جایگاه شوراها در اندیشه امام خمینی از دولت اسلامی بود. طبق اظهارات آیت‌الله اردبیلی، امام خمینی (ره) از این اندیشه حمایت کرد و یادآور شد که به محض شکل‌گیری نظام جدید باید اختیارات و مسئولیت‌های مقتضی را به شوراهای محلی و منطقه‌ای تفویض کرد. طرح اولیه مواد قانونی شوراها در پاریس تهیه و به تهران ارسال شد که برخی از مضامین آن بعدها سبب برانگیختن مخالفت‌های بسیاری شد در میان اعضای مجلس خبرگان که مسئول تدوین قانون اساسی بود.

اگرچه این اصل در قانون اساسی ملحوظ شد اما اندیشه شوراهای محلی و یا ارگان‌های خودمختار در نهایت مقید به مراجع یا نهادهای مقتدری همچون ولایت فقیه، مجلس و رئیس‌جمهور که در سطح ملی تعریف شده بودند، گشت.

در سال ۱۳۵۹ و چند ماه پس از تصویب قانون اساسی، بار دیگر رهبر انقلاب به اجرای اصل شوراهای محلی و منطقه‌ای تأکید کرد. لایحه‌ای که حد اقتدار و مسئولیت این شوراهای محلی را مشخص می‌کرد به مجلس تقدیم شد و به سرعت به تصویب رسید و انتخابات در ۱۵۰ شهر برگزار گردید که خود نشانگر اهمیتی بود که موضوع شوراها برای انقلابیون داشت. اما به دلایل عدیده‌ای که در رأس آن جنگ ایران و عراق قرار داشت و نیاز به تمرکز دولت نوپایه و شاید مهمتر از همه ناآرامی‌های جدایی‌طلبانه قومی در استان‌ها طی سال‌های ۱۳۵۸ و ۵۹ - و نگرانی از اینکه اعطای حق محدود خود مختاری به نهادهای محلی می‌تواند شعله جنبش‌های جدایی‌طلبانه را مشتعل سازد - عملاً اندیشه شوراهای منتخب محلی در روستاها و شهرها برای مدتی قریب به ۲۰ سال به بایگانی سپرده شد. طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸، هنگامی که در یک مقطع موضوع شوراها به صورت دوره‌ای باز اذهان را به خود مشغول کرده بود، آیت‌الله اردبیلی یادآور شد که: این موضوع شوراها، که امروزه هم پرطرفدار و هم بحث برانگیز شده، برای ما تازگی ندارد. مسئله شوراها یک اصل اسلامی است و بنیادهای این انقلاب باید بر اساس این اصل اسلامی قرار گیرد.<sup>۲</sup>

البته موضوع شوراها و یا خودگردانی‌های محلی در ایران تاریخ طولانی‌تر و سابقه فراتری از آن‌چه در بیان آیت‌الله اردبیلی آمده است دارد. همانطور که پژوهشگران ایران مدرن به آن آگاهند، انجمن‌های سیاسی مردمی، و انجمن‌های ولایتی و ایالتی نقش بارزی در انقلاب مشروطیت بازی کرده‌اند.<sup>۳</sup> از نظر مشروطه‌طلبان فعالیت در انجمن‌ها چه در شکل ولایتی و چه در شکل ایالتی جنبه

مؤثری از یک دولت دموکراتیک بوده ... انجمن‌های سیاسی و مردمی و انجمن‌های ولایتی یکی از اجزای مهم جنبش مشروطه‌خواهی و یکی از مقدم‌ترین اهداف آن بوده.<sup>۴</sup> پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، هم انجمن‌ها و هم احزاب سیاسی نوظهور اقول کردند و در نهایت تحت‌الشعاع دولت مرکزی ساخته مشروطه‌طلبان دموکرات و سپس تحت انقیاد اقتدار دولت رضاخان پهلوی قرار گرفتند. این تحرکات اولیه تأثیرات خود را در موادی از قانون اساسی مشروطه به جای گذاشت که بر اصل خودمختاری اداری و محلی تأکید می‌کرد. اگرچه در دوران زمامداری محمدرضا پهلوی تحرکات ضعیف و ناموفقی برای احیاء این سیاست به چشم می‌خورد اما تنها پس از گذشت ۹۰ سال است که این اندیشه بار دیگر در قاموس یک قانون اساسی جدید به صحنه بازگشته است. امروز به سرانجام رساندن این مأموریت نیمه تمام تاریخی که آن‌را می‌توان غایت‌شناسی دموکراتیک نیز لقب داد، به هدف اصلاح‌طلبان تبدیل شده است. همانطور که معاون سیاسی وزارت کشور، مصطفی تاجزاده، یادآور شده "اگر رقابت و مشارکت دو عنصر اساسی توسعه سیاسی شمرده شوند، شوراهای اوج این روند هستند که آن‌را تا عمق روستاها و نقاط دور افتاده کشور می‌گسترانند."<sup>۵</sup>

شاید ارزیابی تأسیس شوراهای محلی به عنوان نمونه‌ای از تداوم تجربه دموکراتیک که سرآغاز آن در اوایل قرن حاضر شکل گرفت، جای تأمل داشته باشد: نه فقط قانون فعلی شوراهای فاصله زیادی با آنچه در دوره‌های اولیه از آن‌ها یاد شد دارد، بلکه شرایط حاکم بر این دو موقعیت تاریخی تفاوت‌های فراوانی نیز با یکدیگر دارند. با این وجود پستی‌راه نخواهد بود که هر دو این آزمون‌های تاریخی را فصولی از یک مجموعه عظیم‌تر جنبش دموکراتیک بدانیم.

### قانون تمرکززدایی سال ۱۳۷۶

مبانی حقوقی و قانونی اصلاحات اخیر در فصل ۷ (قوانین ۱۰۰ تا ۱۰۷) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوبه سال ۱۳۵۸ و نیز در قانون شوراهای که در سال ۱۳۷۶ در مجلس به تصویب رسید، آمده است.<sup>۶</sup> هدف اولیه تأسیس شوراهای به این گونه توضیح داده شده است:

"به منظور پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم و نظارت بر امور روستا، بخش، شهر و شهرک، شوراهایی به نام شوراهای اسلامی روستا، بخش، شهر و شهرک بر اساس مقررات این قانون تشکیل می‌شود. اعضای هر یک از این شوراهای توسط شورای همان محل انتخاب می‌شوند. دوره عضویت در شوراهای چهار سال است. تعداد اعضا از ۵ تا ۱۱ نفر در نوسان است و بستگی به جمعیت هر محل دارد. شورای شهر تهران ۱۵ عضو دارد. در مواد دیگر یادآوری شده که این شوراهای منتخب در

سیاست‌گذاری محلی نسبت به افراد منتسب شده از سوی دولت مرکزی حق تقدم دارند که نشانه تأکید بر نهادهای دموکراتیک محلی است که باید دارای جدی از خودمختاری و در عمل بر اقتدار دولت مرکزی حق تقدم داشته باشد.

فصل ۳ این قانون در توصیف مسئولیت‌های شوراهای شهر است، مسئولیت‌ها و وظایفی که بخش اعظم آن برای پژوهشگران در زمینه خودگردانی شناخته شده هستند.<sup>۷</sup> به نظر من سه حوزه را می‌توان به عنوان حوزه‌های شاخص برای تحول امور نظارتی محلی، جامعه مدنی و شهرنشینی در ایران از هم تفکیک کرد. اول آن که انتخاب شهردار تا چه حد می‌تواند بیانگر اراده سیاسی مستقل شوراهای محلی از نخبگان محلی، سیاست‌های جاری دولتی و فشارهای دولت مرکزی باشد. جنبه دیگری از قضیه به این موضوع برمی‌گردد که تا چه حد شهردار و شوراها به جای درگیری باهم به سوی تفاهم حرکت کنند. دوم آن که تا چه حد امور مالی مستقلاً توسط شورا تعیین می‌شود. این البته بسته به آن دارد که تا چه حد شوراها از مجوزهای قانونی برای جمع‌آوری مالیات‌ها با هدف تقویت ظرفیت‌های ساختاری محلی بهره‌مند باشند که خود بستگی به توانایی‌های اقتصادی هر محل خواهد داشت که میزان درآمدها را در نهایت تعیین خواهد کرد.<sup>۸</sup> حوزه با اهمیت دیگر نقش و اهمیت بخش غیردولتی در امر نظام‌های محلی است و این که آیا این پدیده به تقویت یا تضعیف شوراهای خواهد انجامید یا نه و یا اصولاً شوراها به آن توجهی خواهند کرد یا خیر. منظور از بخش غیردولتی، هم مؤسسات غیر انتفاعی و هم مؤسسات تجاری محلی مانند صنوف تجار و غیره است. ما به این مباحث، پس از اشاره‌ای به مجموعه‌ای از بحث‌های دوران انتخابات، باز خواهیم گشت.

### بحث و گفتگو در باب اصلاحات شوراهای محلی

تجزیه و تحلیل موضوعات مورد بحث در ماه‌های قبل از برگزاری انتخابات محلی، حداقل ۵ بُعد بارز از مخالفت‌ها و مباحث را آشکار می‌سازد: توجیحات متفاوت در دفاع از شوراهای، ارائه ادله له و علیه تطبیق این نهادها با سیاست‌های جاری، نقش جامعه مدنی و تأثیر این نهادها، نقش رقابت‌های سیاسی و دست آخر تمرکززدایی در رقابت با گرایش فدرالیستی. تقریر این ابعاد زمینه فهم بهتر نقش بالقوه شوراهای در ایران را فراهم می‌آورد.

### توجیه شوراهای محلی

سه گونه بحث، گفتار پیرامون شوراهای را مشخص می‌سازد: گونه مذهبی، گونه سیاسی (جامعه مدنی) و دست آخر گونه تکنوکراتیک. هر کدام از این مباحث جوانبی را برای توجیه شوراهای ارائه

می‌دهد. چگونگی درهم‌آمیزی این سه گفتار در عمل و وزن نسبی هر کدام، نقش مؤثری در تکامل خودگرایی محلی در سال‌های آینده ایفا خواهد کرد.

## گفتار مذهبی

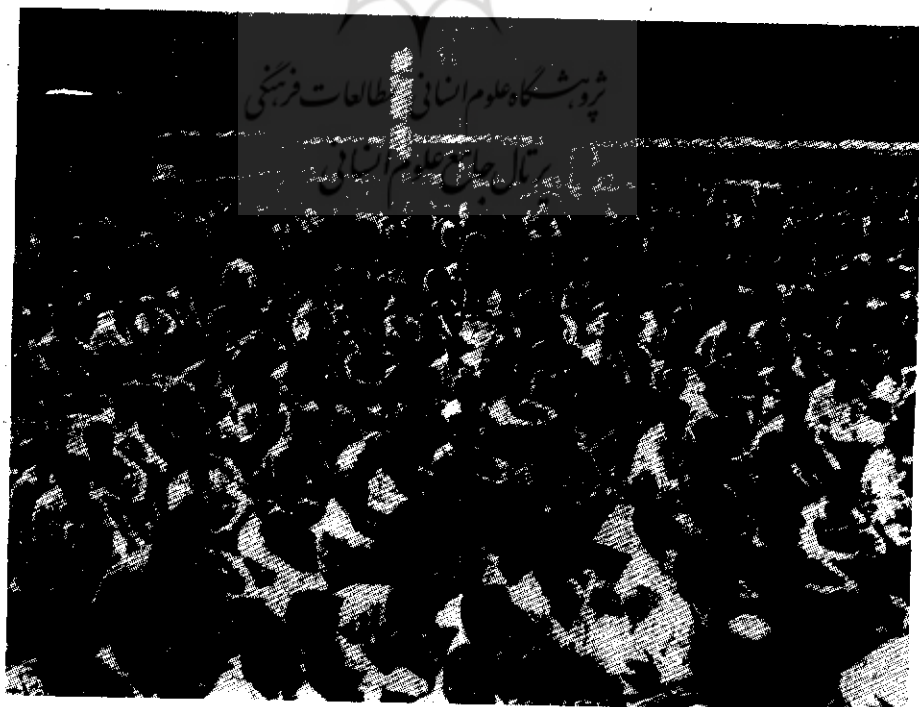
این اندیشه که اقتدار دولت، مشروعیت خود را از طریق مشارکت عمومی مردم و تصمیمات سیاسی اخذ می‌کند، از دیدگاه تئوری‌های دموکراتیک غرب تعجب‌آور نیست. اما بسیاری از ناظرین ممکن است از حد تأکید بر اصول "دموکراتیک" و موضوع مشارکت مردم با استناد به منابع اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی متعجب شوند. در حقیقت واژه شورا که بر لزوم مشاوره تأکید دارد و موضوع مشارکت همه اعضای جامعه در ساختار اجتماع خود است، ریشه در تاریخ آغاز اسلام دارد. علی‌رغم پاره‌ای برداشت‌های رایج مبنی بر غیر دموکراتیک و آمرانه بودن اصولی قوانین اسلامی، کسانی که شوراها را به منزله راهی اسلامی به سوی دموکراسی تعبیر می‌کنند به مواردی اشاره دارند که در آن حضرت محمد(ص) و علی(ع) نظر مردم را در اتخاذ تصمیم خود مورد توجه قرار داده‌اند و به همچنین مثال‌هایی که این رهبران تصمیمات خود را بر اساس خواسته مردم تغییر داده‌اند. برای این ناظران، این سنت مشارکت مردم در یک دولت اسلامی را تصدیق می‌کند.

تأکید بر مشاوره در چارچوب آموزه‌های اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی بازتاب داشته است. برای مثال در ماده سوم این قانون، درباره اهداف دولت در بند ۸ از "مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت خود در امور سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی" سخن رانده و در ماده ۷ بند ۱ بیان می‌دارد که "طبق دستور قرآن کریم: "و شاورهم فی الامر" و "امرهم شوری بینهم" شوراها: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستاها و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری در اداره امور کشورند."

البته این امور که دال بر اندیشه خودگردانی مردمی است، در قانون اساسی (و همچنین در جریان عمل روزانه) در کنار مباحث دیگری چون "ولایت" و "هدایت" حکومت و قوانین آن توسط رجالی که مشروعیت آنان نه از طریق سنن دموکراتیک بلکه به واسطه آموزش و دانش مذهبی و اتصال با مبدا قدسی تأمین می‌شود قرار گرفته است. در واقع کشمکش میان نیروهای اجتماعی متفاوت برای اولویت دادن به یکی از این دو اصل، منشأ بحث‌های زیادی در ایران است. و در عمل همین گفتگوهاست که فضای لازم را برای پیشبرد بحث برسر معنی اسلام و مشارکت دموکراتیک و مصادیق آن فراهم می‌آورد. مباحث مربوط به ایجاد شوراهای محلی نیز عرصه دیگری از همین بحث میان شکل دموکراتیک و اسلامی حکومت محسوب می‌شود.<sup>۱</sup>

این کشمکش‌ها پرسش‌های متعددی را در باب جایگاه شوراهای محدودۀ اعمال قدرت و اقتدار به پیش کشیده است. اول آن که آیا مشورت با مردم در زمره منابع الزامی برای مشروعیت تصمیمات در خصوص مسائل سیاسی است یا نه؟ و دوم آن که آیا نتایج این مشاوره الزامی را فراهم می‌آورد؟ و سوم آن که حوزه این مشاوره را چگونه باید تعریف کرد؟ و چهارم این که آیا پذیرفتن امر مشاوره به معنی گردن نهادن به رأی اکثریت هست یا خیر؟ و در نهایت آن که وجه مشخصه شورا در مقایسه با شکل‌های دیگر نمایندگی حکومتی مانند پارلمان چیست؟

همانطور که ملاحظه شد تأسیس شورا از سوی برخی روحانیون طراز اول، در رأس آن امام خمینی (ره) مورد حمایت قرار گرفت. در قرآن مباحث فراوان و روشنی دال بر بهره‌گیری از "مشاوره" به عنوان روشی برای دستیابی به تصمیمات جمعی به چشم می‌خورد مانند آیه ۴۲ سوره‌های ۳۵ تا ۳۸ که در آن‌ها به سه امر به عنوان امور احسن اشاره شده: ادای نماز، پیشبرد امور براساس اشتراک نظر، و دادن صدقه و خیرات. البته جا برای تفسیر وجود دارد و تفاسیر متفاوتی از این آیات وجود دارند. از یک دیدگاه وجود مشروعیت الهی و اعمال اقتدار مبتنی بر وحی از سوی پیامبر و ائمه به هیچ وجه راه را بر لزوم مشاوره رهبران مذهبی با مردم نمی‌بندد. این دیدگاه مورد حمایت فقهای چون علامه طباطبایی و آیت‌الله محمود طالقانی، که شاید بتوان او را شاخص‌ترین مدافع جدید شوراهای دانست، قرار گرفته است. از سوی دیگر مراجع دیگری استدلال کرده‌اند که اگر چه مشورت مجاز است اما رهبران مذهبی ملزم به نتایج آن نیستند. گروهی دیگر مشاوره را به عنوان منبعی برای کسب مشروعیت نمی‌دانند برای آن‌ها اگر چه مشورت مجاز است اما رهبران



مذهبی ملزم به آن نیستند. در عین حال تنها عدهٔ قلیلی از مراجع هستند که مشورت با عموم مردم را توصیه کرده‌اند؛ اکثر آخبرگان را طرف مشورت می‌دانند. در تفسیر سنتی، مشاوره در باب امور حکومتی تنها در میان مزاج مذهبی است و تدوین قانون یا آن گونه که هابرماس می‌گوید برای استفاده از خرد جمعی. به همین دلیل نام پارلمان از مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی تغییر کرد. بدین ترتیب در تفسیر سنتی، امر مشاوره و نهادهایی که چنین اموری در آن‌ها به جریان خواهند افتاد (یعنی به عنوان مثال شوراهای) در حقیقت ابزاری برای اعمال صحیح قوانین الهی است و نه منبعی برای تولید قوانین. مسئله مورد نظر در این جا وسیله است و نه نتیجه. موضوع ارائه پاسخ است و نه طرح سؤال. "مردم" در این بحث نقش فرعی در قبال امامت و ولایت فقیه دارند. بازتاب این دیدگاه را می‌توان در مباحث مربوط به نقش شوراهای هنگام تدوین پیش‌نویس قانون اساسی مشاهده کرد. منتقدان به نقش گستردهٔ شوراهای برای نظر بودند که مدافعان سرسخت شوراهای "پایه اصلاً اعتقادی به اسلام ندارند و یا در معرض اندیشه‌های التقاطی هستند" و تلاش می‌کنند که "بحث شوراهای را به بحث حاکمیت ملی متصل کنند"<sup>۱۱</sup> موضوعی که در این مباحث به چشم می‌خورد موضوع تمایز میان شکل نهادینهٔ تصمیم‌گیری و حد مشارکت بود. از نظر حامیان سنتی‌تر مقولهٔ شورا، شکل شورایی تصمیم‌گیری الزاماً (و در واقع به هیچ وجه) به معنی محصور ساختن تصمیم جمعی در حصار اصول دموکراتیک، یعنی تصمیم‌گیری بر اساس شهروندی و در چارچوب حکومتی که قانونگذاری آن با نمایندگان ملت می‌باشد، نیست. در بسیاری از تفسیرها اساس مورد نظر برای مشورت روحانیت هستند، زیرا فقط اینان دارای شرایط لازم برای تفسیر قوانین الهی‌اند. به نظر می‌رسد به این وجه از موضوع در دیدگاه ثوریکو اسلام‌گرایان اصلاح طلب که طرفداران شوراهای هستند و این نهادها را به مثابه موتور محرکهٔ دموکراسی و جامعهٔ مدنی می‌دانند، مورد بی‌توجهی واقع شده است.

دیدگاه دیگری نیز در همان دوران در زمینهٔ جایگاه و نقش شوراهای مطرح شد. حجت‌الاسلام سیداحمد خمینی بر این نظر بود که باید کاری کرد که "اصلاً رئیس جمهوری در کار نباشد و یک شورایی باشد که آن شورا مملکت را اداره کند و آن شورا، شورای اسلامی است و در رأس آن شورا تازه یک فقیه است."<sup>۱۲</sup> دیگر تشکلات جامعهٔ اسلامی مانند جابجا، شوراهای اسلامی را تیلور "فرهنگ اسلامی که در آن هیچ‌گاه مذهب در کنار قدرت حاکمه قرار نداشت و همواره در کنار مردم عمل کرده است" به شمار می‌آوردند و از این رو آن را جایگزین اسلامی اندیشهٔ غربی که بر تفکر تفکیک قوای مونتسکیو استوار است و در آن "سه قوه از یکدیگر منفک هستند"<sup>۱۳</sup> می‌دانستند. علی‌رغم وجود تمام این دیدگاه‌ها، شوراهایی که در سال ۱۳۷۷ انتخاب شدند شامل افرادی از طیف‌های مختلف



اجتماعی بودند. علت این امر را بیشتر باید در وجود تفاسیر مختلفی که از اسلام امروز در ایران وجود دارد و شته‌ای از آن در خطوط پیشین یادآوری شد، دانست و نه لزوماً تمایل مفسران صاحب‌نام که شوراهای را ابزاری برای مشارکت گسترده مردم برپایه شهروندی به شمار می‌آورند.

محافظه‌کاران مذهبی در مورد مسئله رأی و انتخابات در تعیین مشروعیت شوراهای نیز تشکیک می‌کنند. اگر معیاری جز شهروندی شرط لازم برای عضویت افراد در شورا است پس چرا می‌باید این همه به مسئله رأی مردم اهمیت داد. تقابل با پارلمانتاریسم از اندیشه‌های متأخر است که طبق آن رأی‌گیری واقعا امری الزامی نیست و شروط لازم برای اخذ نمایندگی براساس مبانی اعلاتری تعیین شوند. از سوی دیگر روحانیونی چون آیت‌الله یوسف صانعی براین نظر بودند که رأی دادن در انتخابات شوراهای یک وظیفه مذهبی است. به گفته او قانون اسلام و وحی مقرر می‌دارد که درباره هرگونه مسئله اجتماعی و حقوقی که در قرآن و حدیث به آن آشکارا اشاره نشده باید براساس "مشورت گروهی و تصمیم اکثریت" عمل شود. او همچنین یادآور شد که شوراهای شکل تصمیم‌گیری اسلامی‌اند. آیت‌الله صانعی نتیجه‌گیری می‌کند که فراهم آوردن آزادترین و گسترده‌ترین امکانات برای انتخابات شوراهای یک تکلیف مذهبی است.<sup>۱۴</sup> اینکه آیت‌الله صانعی از چنین استدلالی نتایج دموکراتیک استخراج می‌کند براین امر استوار است که به قول او مردم ایران با انتصاب بزرگ شده‌اند و راهنمایی چون امام خمینی (ره) داشته‌اند لذا نیازی به افرادی مانند من نیست که به آن‌ها بگویم چگونه باید فکر کنند.<sup>۱۵</sup>

این منازعات و اختلافات برای کسانی که در تاریخ سیاسی ایران تحقیق می‌کنند پدیده‌های آشنایی است و درباره آن بسیار نوشته‌اند. مهم آن است که بحث مربوط به شوراهای در ماه‌های برگزاری انتخابات بار دیگر موضوع‌های بحث برانگیز تاریخی را که عمر طولانی داشتند زنده کرد: این مباحث عبارتند از تفسیر درست از سوره نساء (۵۹:۴) بحث اطاعت مفهوم مشارکت و دموکراسی و اشکال نهادی مکانیزم‌های مناسب دولت اسلامی. اگرچه از دیدگاه تئوریک حل و فصل این ابهام‌ها هنوز به انجام نرسیده، اما فقدان اشارات کافی قرآنی به مکانیزم‌های نهادی دولت باعث خواهد شد که در آینده نیز مباحث مربوط به جایگاه مشارکت و تصمیم‌گیری جمعی از دیدگاه اسلامی همچنان ادامه یابد.

## گفتار تکنوکراتیک

نوع دوم منطق ارائه شده در خصوص تمرکززدایی ریشه در توجهات تکنوکراتیک و مدیریتی دارد. این نوع استدلال یقیناً برای محققانی که در این حوزه از علوم انسانی فعالیت می‌کنند بارزترین و

آشناترین وجه از بحث تمرکززدایی را تشکیل می‌دهد. طی بیست سال گذشته یعنی از زمان انقلاب، جمعیت ایران بیش از دو برابر شده و به بیش از ۶۰ میلیون نفر رسیده است و افزایش آن با نرخ ۲ درصد در سال همچنان ادامه خواهد داشت. جمعیت شهرنشینی از ۵۱ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۶۵ درصد رسیده است. ۶۵ درصد کل جمعیت کشور را جوانان زیر ۲۵ سال تشکیل می‌دهند. در سال‌های اخیر و تحت تأثیر کاهش قیمت‌های جهانی نفت منبع عمده‌ای از درآمدهای کشور کاهش شدید یافته و نرخ رشد اقتصادی منفی بوده یا حداکثر به یک درصد در سال رسیده است. نمونه‌های فراوانی از طرح‌های ساخت‌وساز صنعتی و غیره که در تهران طراحی و برای استان‌های دیگر در نظر گرفته شده بود، حاکی از ناکارآمدی آنان برای نیازها و شرایط محلی است و تماماً در اثر طراحی‌ها و اجرا و مدیریت ضعیف به شکست انجامیده است.<sup>۱۶</sup> گذشته از این ایران کشور کوچکی نیست و مساحت آن بیش از مجموعه فرانسه، آلمان و اسپانیا است.<sup>۱۷</sup>

در سطح شهری نیازها از حد ساخت و سازها (ساختارهای روبنایی) خارج شده، برای مثال حمل و نقل عمومی و نظام بهداشت عمومی تکافوی نیازهای رشد جمعیت را نمی‌کند. به عنوان یک نمونه بسیار بارز به مورد مدیریت شهری تهران باید اشاره کرد که در عمل نتوانسته است هنوز به‌طور مؤثر با عارضه آلودگی هوا که در اثر ازدیاد رشد و مسائل نقلیه عمومی پدیدار شد، به خوبی مقابله کند.<sup>۱۸</sup> از این نمونه‌ها فراوان است و همه آن‌ها حاکی از آن است که، به مانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه مانند ترکیه<sup>۱۹</sup> و همچنین برخی کشورهای توسعه یافته، دولت مرکزی دیگر قادر نیست که همه فعالیت‌های برنامه‌ریزی و طرح‌ها را در هر روستا و هر شهر به اجرا درآورد. از دیدگاه شهردار سابق مشهد "شوراها فشار مدیریت بردولت را کاهش خواهند داد."<sup>۲۰</sup> اگرچه برنامه‌ریزی و مدیریت محلی در ایران بی‌سابقه نیست ولی کوشش چندانی برای مستقل کردن این فعالیت‌ها صورت نگرفته است.<sup>۲۱</sup> در مجموع طبیعت معضلات مدیریتی و ناکافی بودن نهادهای جاری همه دست به دست داده و لزوم تمرکززدایی مدیریتی را مطرح کرده‌اند.<sup>۲۲</sup>

پیش از انتخابات شوراها مسئولیت اداری و شهری استان‌ها زیر نظر وزارت کشور بود. فرمانداران و شهرداران مستقیماً توسط وزارت کشور انتخاب می‌شدند و به این دستگاه پاسخگو بودند. با تغییر وضعیت به سوی شوراهای انتخابی که از جمله وظایف آن‌ها انتخاب شهردار است، محدوده وظایف شوراها افزایش یافت و مرجع پاسخگویی تغییر کرده است. شوراها و شهردارها بدین ترتیب میدان گسترده‌تری برای پیشبرد برنامه‌های بیشتری خواهند داشت. به عنوان مثال استاندار فارس اعلام کرد که اگر امکان آن فراهم شود او اقدام به "صادرات" خدمات پزشکی به

شیخ‌نشین‌های خلیج فارس خواهد کرد، زیرا نیازهای داخلی تأمین شده و ۵۰ درصد تخت‌های بیمارستان‌ها خالی است و شیراز دارای خدمات و امکانات پیشرفته پزشکی است.<sup>۲۳</sup> به عنوان شیوه‌ای برای افزایش رقابت و بازدهی در امور خدمات محلی، مناطق می‌توانند اموری را بر عهده مؤسسات غیرانتفاعی گذاشته و در عین حال مؤسساتی را هم به بخش خصوصی برای کسب سود واگذار نمایند. درحالی‌که امکان بهره‌برداری از این امکانات تحت تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی است، و از جایی به جای دیگر متفاوت است. این راه‌های متفاوت نقش مهمی در شکل‌گیری نهادهای خودگردان محلی خواهند داشت.

به همین طریق پاسخ‌گویی از نهادی به نهاد دیگر منتقل شده است: شوراهای شهرداریها دراصل فقط به ساکنان محلی به طور مستقیم پاسخگو خواهند بود؛ پس باید نیازهای حوزه خود را برآورند تا بتوانند دوباره انتخاب شوند. البته دلایل فراوانی وجود دارد که سبب شود روابط میان این شوراهای مردم‌نهاد دموکراتیک که به سمت رئیس و مرئوس شدن سوق یابد و یا حتی امکانات دموکراتیک آن تحت تأثیر نفوذ نخبگان محلی قرار گیرد.<sup>۲۴</sup> اما مکانیزم‌های جدید انتخاباتی حداقل زمینه بروز چنین خواسته‌هایی را فراهم کرده است.

### گفتار سیاسی - اجتماعی

سومین گفتاری که روشن‌کننده بحث شوراهای و تمرکززدایی سیاسی است مربوط به مسائل سیاسی - اجتماعی می‌شود که در چندین حوزه بحث تجلی کرد. در میان مهم‌ترین این مباحث می‌توان به گفتارهای جاری پیرامون جامعه مدنی، لزوم رقابت سیاسی و اهمیت تغییر مرکزیت



قدرت اشاره کرد.

به طور غیرمنتظره‌ای مفهوم جامعه مدنی که در غرب یکی از مفاهیم مرکزی در تئوری سیاسی است، طی ۵ سال گذشته در ایران تبدیل به مقوله بسیار رایجی شده است. به‌ویژه پس از آن که رئیس‌جمهور، سیدمحمد خاتمی از آن برای بیان برنامه‌های اصلاح‌طلبانه و تمرکززدایی خود بهره جست. صدها مقاله در روزنامه‌ها و مجلات و نیز جستارهای محققانه‌ای در مورد این موضوع طی چند سال اخیر در ایران منتشر شده است. کتاب‌هایی نیز در این باب به چاپ رسیده است.<sup>۲۵</sup> شوراها به عنوان نهادهای لازم برای دستیابی به اهدافی که مشارکت عمومی و دموکراتیک را در چهارچوب حکومت ایران زمینه‌سازی می‌کند ارزیابی شده‌اند. شوراهای محلی عنصر کلیدی در توسعه جامعه مدنی به شمار آمده‌اند که می‌توانند بر قدرت مرکزی نظارت کنند. از طریق این شوراهای محلی دولت "به مردم نزدیک‌تر خواهد شد" و مردم نقش بزرگتری و حتی مستقیم‌تری در مدیریت مسائل روزبه‌روز خود خواهند داشت. یکی از مشاورین بلندپایه رئیس‌جمهور می‌گوید یک دلیل عمده برای عدم دستیابی به اصلاحات فقدان آنچه او از آن به عنوان "نظارت بر دولت توسط جامعه" یاد می‌کند، است. از نظر او شوراها اراده عمومی را نهادینه خواهند ساخت (شوراها وجدان جمعی مردم است) و کانال‌های سازمان یافته را که از طریق آن‌ها منافع اجتماعی بیان خواهد شد، گسترش خواهد داد.<sup>۲۶</sup> معاون وزارت کشور می‌گوید "ما اعتقاد داریم که تکمیل وجه جمهوریت نظام تنها با خودگردانی کشور توسط مردم جامعه عمل به خود خواهد دید و نه صرفاً از طریق نمایندگی در ارگان‌های حکومتی."<sup>۲۷</sup>

وجه دیگری از این مسئله موضوع سازمان‌های غیردولتی است که شوراها در عمل به گسترش این سازمان‌های غیرانتفاعی و غیردولتی یاری خواهد رساند. یکی از ناظرین امور به روشنی یادآور شده که موفقیت بلند مدت شوراها در انتقال روابط دولت-جامعه، وابسته به بخش نیرومند غیردولتی (یا جامعه مدنی) است که بدون آن شوراها تضعیف خواهد شد و در حد بازی اجرای دولت مرکزی بزرگ خواهد کرد.<sup>۲۸</sup>

از دیدگاهی دیگر از شوراها به عنوان عامل بالقوه‌ای برای ایجاد فضای سیاسی جدیدی در ایران یاد شده که از این طریق امکان نقد و نه مقابله، با دولت مرکزی فراهم خواهد شد.<sup>۲۹</sup> در نظام‌های سیاسی، که هر انتقادی را تهدیدی بر اساس آن نظام می‌انگارند، فراهم آمدن چنین امکان به‌غایت حائز اهمیت است. این اندیشه به روشنی بیانگر آرزویی است که تمایل دارد شوراهای محلی زمینه رقابت هرچه سازمان‌یافته‌تری را میان منافع اجتماعی متکثر فراهم آورد. اگر چه امکان دارد که نتایج متضادی هم از ظهور شوراها (در اثر سلطه نخبگان محلی، فقدان استقلال مالی و تضعیف بودن

ظرفیت‌های ساختاری) به دست آید اما به هر حال سه بستر اساسی توسعه جامعه مدنی، رقابت سیاسی افزون‌تر و تمرکززدایی دولت مرکزی بدون شک نتایج محتمل اصلاحاتی است که حول محور تمرکززدایی در ایران در جریان است.

نکته دیگری هم در ارتباط پیوند میان شوراهای محلی و جامعه مدنی در میان گفتار عمومی دیده می‌شود که اشاره به آن لازم به نظر می‌رسد. ابهام ریشه‌داری در میان بحث‌ها و تفسیرهای موجود در خصوص شوراهای محلی وجود دارد که حاکی از وجود دوگانگی ارزیابی درباره ماهیت آن است. این دوگانگی متوجه این موضوع است که آیا باید شوراها را به عنوان نماد نهادهای جامعه مدنی ارزیابی کرد یا باید به آن به عنوان نهادهای محلی دولتی نگاه کرد. برای مثال ابراهیم اصغرزاده که یکی از اعضای شورای شهر تهران است چنین عنوان کرده است که شوراهای محلی "اقتدار و پنا بازوی دولت نیستند بلکه نهادی برای به جریان انداختن نیازها و مطالبات مردم‌اند."<sup>۲۰</sup> در موردی دیگر سعیدحجاریان قائم‌مقام شورای شهر تهران، مدیرمسئول روزنامه صبح/سرور و یک ناظر سیاسی آگاه بر این اعتقاد است که وجه تمایز مرکزی/محلی (یا منطقه‌ای) در ایران همان تمایز دولت و جامعه مدنی نیست، بلکه به موازات آن است. شوراها سمبل یک جامعه مدنی به عنوان نقطه مقابل یک جامعه سیاسی‌اند. در پاسخ به پرسشی مبنی بر این که آیا شوراهای فعالیت مستقیم سیاسی هم خواهند داشت یا خیر حجاریان می‌گوید: "این فعالیت محدود و ضعیف خواهد بود و هدف آن عبارت است از پیشبرد سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در مجلس به تصویب رسیده با تمرکز بر برنامه‌های رفاهی و اجتماعی."<sup>۲۱</sup> به نظر می‌رسد این موضع با آنچه بیشتر از حجاریان خوانده بودیم تفاوت‌هایی دارد، زیرا اولاً شوراهای و شهرداری‌ها جنبه‌های اجرایی و قانون‌گذاری اداره امور محلی را به نمایش می‌گذارند و دیگر آن که مجلس شورای اسلامی نماد جامعه سیاسی و شوراهای سمبل جامعه مدنی‌اند.<sup>۲۲</sup> در این تحلیل‌ها مشخص نیست که چه معیارهایی دقیقاً فعالیت‌های شوراهای و مجلس را از هم متمایز می‌سازد.

در عین حال باید خاطرنشان ساخت که علی‌رغم این تناقضات همه کسانی که در این‌گونه بحث‌ها مشارکت کرده‌اند از رابطه متقابل میان ابعاد زندگی اجتماعی سیاسی و مدنی تصویرناروشنی ارائه داده‌اند. نظریه مشخصی که از سوی شماری از دست‌اندرکاران مطرح شده مبنی بر این است که اگرچه حوزه شوراهای مسائل مدنی است با این حال به این معنی نیست که حوزه مسائل مدنی را می‌توان از حوزه مسائل سیاسی منفک دانست. با ارائه خدمات اجتماعی و مدیریت مؤثر امور شهری، شوراهای می‌توانند در عمل مشروعیت نظام سیاسی را افزایش داده و آنرا تقویت کنند و بدین سان زمینه مشارکت‌های بیشتر را فراهم بیاورند.

برخلاف نظریات رایج درباره حکومت در ایران، اصلاح‌طلبان و حامیان شوراهای محلی نخست بر این باورند یک حکومت قوی در کنار یک جامعه ضعیف معنایی نخواهد داشت بلکه حکومت قوی نیازمند یک جامعه قوی است. از نظر بسیاری از ناظران امور سیاسی در ایران لازمه فعالیت درست شوراها یک جامعه مہدی قوی است. از این دیدگاه شوراها کانال‌هایی برای تصفیه و پالایش مطالبات مردم‌اند و بیانگر فشار عمومی بر دولت. نهادهای اداره امور محلی می‌توانند در نقش تبدیل مردم به مجموعه‌ای پرسشگر نقش مهمی ایفاکنند. از این بابت برای اصلاح‌طلبان، شوراها نماد عمیق‌تر گرداندن جنبه دموکراتیک جمهوری اسلامی‌اند، هرچند فعلاً این امر به سختی پیش می‌رود.

اگر جامعه مدنی را با تعریف ساده شده‌ای به عنوان نهادی خارج از نفوذ مستقیم دولت و فعالیت آزاد اقتصادی بدانیم،<sup>۳۳</sup> آنگاه باید معتقد باشیم که شوراهای محلی مستقیماً جامعه مدنی را نمایندگی نخواهند کرد. بلکه اینان نماد پدیده اداره امور داخلی‌اند که البته می‌توانند تأثیر غیرمستقیمی بر رشد جامعه مدنی در سطح شهر و روستا از خود برجای بگذارند.

در عین حال باید سعی شود که به تفسیری که خود افرادی که در صحنه فعال هستند، ارائه می‌دهند با توجه به شرایطی که در آن به سر می‌برند نیز توجه کافی می‌ذول داشت. در این ارتباط می‌توان حدس زد که این ابهام در درجه اول ناشی از پیوند و اتصال نهادهای دموکراتیک محلی نوظهور است با استمرار پایه محکم قوی فعالیت‌های اجتماعی که در بسیاری از نقاط و شهرها وجود دارد. آن‌هم در بستر تاریخی‌ای ناشی از حاکمیت شدیداً متمرکز و آمرانه. به دیگر سخن، هنگامی که سطح روندهای دموکراتیک به ابعادهای محلی می‌رسد تعبیری که از آن ارائه می‌شود این است که این نهادها و روندها جایگزینی است بر نقش مدیریت محلی دولت مرکزی و نه اقتدار همان دولت مرکزی. تعبیر فاعلین این امور می‌توانند بر شکل آینده پدیده نظارت امور محلی تأثیر فراوان بگذارند و تا آن‌جا که بتواند سیاست شهری تکثرگرایی را ایجاد کند. البته وقوع و یا عدم وقوع چنین اتفاقی صرفاً به درک عمومی مردم بستگی نخواهد داشت و نتایج تاحد زیادی محصول ترکیبی از محدودیت‌های ساختاری و امکانات و بخصوص تعبیر محلی خواهد بود که نهادهای اداره امور محلی آنان را کسب خواهند کرد.

با رجوع به مجموعه‌ای از نوشته‌های مختلف و تحلیل‌ها درباره مسائل سیاسی و اجتماعی به نظر می‌آید که می‌توان سه چشم‌انداز، مذهبی، تکنوکراتیک و سیاسی را تا حد زیادی در سه جریان عمده سیاسی که عبارت باشند از "راست" محافظه‌کار و گرایش تکنوکراتیک و چپ اصلاح‌طلب متبلور دید. این جریان‌ها نیه متشکل هر کدام دارای احزاب سیاسی خود (برای مثال روحانیت مبارز، کارگزاران سازندگی، جبهه مشارکت ایران اسلامی) روزنامه‌های خود (رسالت، همشهری، صبح‌امروز)

معیارهای مشروعیت خود (اقتدار روحانی، نخبه‌گرایی تکنوکراتیک، آرمانخواهی و دموکراسی) پایگاه اجتماعی خود (طبقه متوسط سنتی و بازرگانان، طبقه متوسط و کارمندان، طبقه متوسط و پایین جدید) هستند. دست آخر آن که همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد نمایندگان مستقل فراوانی در انتخابات شوراهای حضور داشتند. اینکه آیا این نمایندگان مستقل بیانگر یک نیروی اجتماعی - سیاسی جدیدند و یا حضورشان به این علت است که سازمان یافتگی سیاسی در خارج از شهرهای بزرگ امکان‌پذیر نیست، امری است که نمی‌توان درباره آن قضاوت صریح کرد.<sup>۳۴</sup> اما به نظر می‌رسد که این سه بحث دارای انسجام و هویت خاص خود هستند.<sup>۳۵</sup>

### نقدهایی در باب شوراهای محلی

اصلاحات تمرکززدایی بدون نقد نبود؛ اگر برخی از این نقدها مربوط به دوره انتخابات است، بررسی مابقی می‌تواند به مسائلی که این شوراهای با آنها روبه‌رویند یاری رساند. این نقدها به‌طور گسترده‌ای در مجلات و به ویژه روزنامه‌های وابسته به تمامی جریان‌های سیاسی انعکاس یافت. برخی از نقدهای چپ‌های اصلاح‌طلب و نیز چپ‌های مستقل غیرمذهبی متوجه این موضوع بود که توانایی شوراهای در پیشبرد دموکراسی در ایران، به علت فقدان رقابت‌های چندحزبی در سطح ملی و محلی عقیم خواهد ماند.<sup>۳۶</sup> این استدلال از آن استدلال‌هایی است که هیرشمن<sup>۳۷</sup> آن را استدلال "بی‌فایده‌گی" می‌نامد. آن‌ها به این موضوع اشاره می‌کنند که کشورهایی که در آن‌ها سطح بالایی از مشارکت در امور سیاسی محلی دیده می‌شود، مانند ترکیه، به رقابت‌های حزبی اجازه ظهور می‌دهد. در فقدان چنین امری شوراهای صرفاً تبدیل به بازوی دولت مرکزی خواهد شد که تأثیرات محدودی



از خود برجای خواهد گذاشت.<sup>۳۸</sup> نقدی دیگر بر این باور است که برخلاف امید اصلاح‌طلبان که معتقدند شوراهای به امر تمرکززدایی قدرت و دموکراتیزه کردن آن یاری خواهد رساند، این شوراهای عملاً تأثیر برعکسی از خود به‌جای خواهد گذاشت. این نوع استدلال را هیرشمن، استدلال انحراف می‌نامد. در منظر این نقدها بر سلطهٔ نخبگان سنتی روحانیت به درستی تأکید شده است، سلطه‌ای که می‌تواند این نهادها را نیز تحت انقیاد خود آورد و نتیجهٔ آن توسعهٔ جامعهٔ مدنی خواهد بود اما در چارچوب یک نظام اقتدارگرا.

نقدهای گروه سوم به این نکته اشاره دارند که شوراهای به گوشت دم توپ مسائل و معضلات اقتصادی و اجتماعی که حل آن‌ها از توان‌شان خارج است، تبدیل خواهد شد. از این منظر که منظر اقتصاد سیاسی است، اصلی‌ترین معضلات کشور عبارتند از تمرکز قدرت در دستان جناح محافظه‌کار، تمرکز اقتصاد در دستان دولت و در دست تعدادی بنیادهای مالی غیرقابل کنترل، تورم بالا، نازل بودن رشد اقتصاد ملی، بیکاری و مشکل مسکن است. و شوراهای توانایی و ابزارهای لازم برای حل این معضلات را ندارند، اما مسئولیت حل آن‌ها به گردن‌شان خواهد افتاد و بدین ترتیب توجه را از منبع اصلی مشکلات منحرف خواهند ساخت.

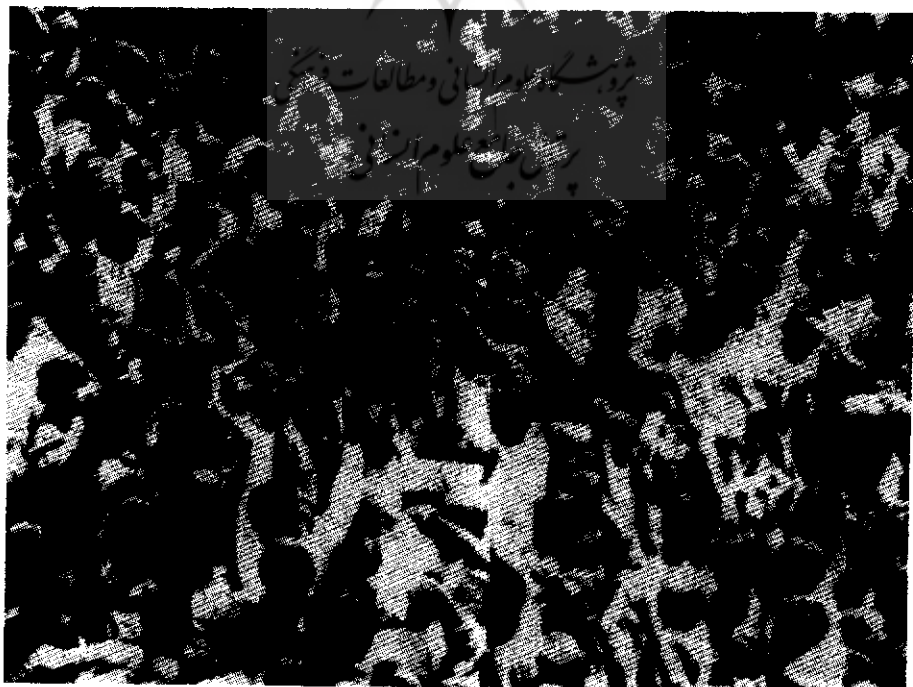
نقد چهارم توجه خود را به محدودیت‌های شوراهای در ارائه سیاست‌های شهری مؤثر معطوف می‌کند. نفوذ نخبگان محلی دست شوراهای را در افزایش مالیات‌های حاصل از املاک خواهد بست و زمین‌خواری را گسترش خواهد داد. رژیم‌های محلی از طریق بده و بستان‌های نخبگان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سیاست‌های شهری را به گونه‌ای تنظیم خواهد کرد که تنها به مصالح و نتایج خاصی منجر شود.<sup>۳۹</sup>

نیروهای راست نیز شوراهای را در معرض انتقادات خود قرار داده‌اند. مهم‌ترین مخالفت این است که شوراهای بیش از حد سیاسی خواهند شد. از دیدگاه راست شوراهای صرفاً باید در امور مدیریتی حضور داشته باشند یعنی ارائهٔ خدماتی که مربوط به حوزهٔ فعالیت‌شان است. از این منظر خطر آن جاست که شوراهای به جای آن که از آن به عنوان وسیله‌ای برای خدمت به عموم بهره‌گیری شود تبدیل به عرصه‌ای برای فعالیت‌های جناحی شده و در نتیجه عملاً بی‌اثر خواهد شد. حناصل کار چیزی نخواهد شد جز کاهش محبوبیت آنان در میان عامه مردم.<sup>۴۰</sup> اگرچه این انتقاد حرفی بی‌رای گفتن دارد اما شواهد موجود (شامل نظریات افکار عمومی و مصاحبه‌ها) حاکی از آن است که بسیاری از مردم به این نوع مخالفت به عنوان اقدامی مغرضانه و بدبینانه جناح راست می‌نگرند که تلاشش فقط متوجه استیلا بر این شوراهای است. از نظر مردم، راست نیز خود طرفدار رفتار جناحی است، اما موقفی که این رفتار به نفع او باشد. از این گذشته نقد و ایراد محافظه‌کاران به‌ندرت بیان می‌تازد که



اشکال "جناح‌گرایی" در بیشتر رقابت‌ها برای کسب موقعیت‌های سیاسی، در چیست؟ اگر منطق نیم‌بندی در این موضع‌گیری باشد ریشه آن به اندیشه‌ای باز می‌گردد که از نظر سیاسی همه را یکسان و مطیع می‌بیند، که آن هم مربوط به آن بخش از اصول وحدت‌گرایانه غیرسیاسی ملت ایران است که هرگونه دو دستگی و انشعابی را نه به عنوان یک امر طبیعی تفکیک مصالح و منافع بلکه به عنوان یک توطئه‌چینی برای ایجاد اختلاف می‌دیدند که باید سریعاً از میان برده شود تا هویت و وحدت اجتماع که گاه از آن به عنوان امت اسلامی و یا جماعت اسلامی نام برده می‌شود، خدشه‌ای وارد نگردد.

ایراد آخر به شوراهای که به آن قبلاً اشاره شده است، به این موضوع برمی‌گردد که سیاست‌های محلی می‌تواند تنش‌های قومی و منطقه‌ای را تشدید کند و در نتیجه به وحدت ملی خدشه وارد سازد. این نگرانی البته بی‌مورد نیست. ایران دارای اقوام، زبان‌ها و مذاهب متعددی است که در بخش‌های خارج از مرکز ایران سکونت دارند. این گروه‌ها تقریباً ۵۰ درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند و شامل کردها در کردستان، ترک‌های آذری در آذربایجان، ترکمن‌های سنی در شمال شرقی، بلوچ‌ها در جنوب شرقی و عرب‌ها در جنوب می‌شود. کردها و ترکمن‌ها، به‌طور مثال، گه‌گاه سیاست‌های جدایی‌طلبانه را در پیش گرفته‌اند. و از زمان استقلال جمهوری آذربایجان از اتحاد جماهیر شوروی، تهران نگران این موضوع است که مبادا تبریزی‌ها و یا اردبیلی‌ها به سوی این جمهوری نفت‌خیز و ثروتمند حوزه خزر بیش از مرکز و با همان تهران متمایل شوند. هر چند نگرانی‌هایی در این باب باقیست ولی انگیزه‌های اقتصادی برای این جنبش‌های جدایی‌طلبانه وجود ندارد. اما به نوبه خود هر



از گاه مطالباتی در خصوص خودمختاری فرهنگی در چهارچوب یک ساختار فدراتیو (مانند به کارگیری زبان قومی و یا محلی در مدارس) مطرح می‌شود. نقش شوراهای محلی در این بین البته بسیار مهم است. هنگامی که استاندار کردستان، رمضان‌زاده، می‌گوید: "ففاوت میان انتخابات شوراهای محلی و دیگر انتخابات در ایران در این است که در مورد اول نمایندگان منتخب در دسترس انتخاب‌کنندگان خواهند بود و این مسئولیت آنان را بیشتر می‌کند"<sup>۴۱</sup> و معاون امنیتی او یادآور می‌شود که: "مهم‌ترین شرط امنیت در نظر گرفتن خواسته مردم است"<sup>۴۲</sup>؛ تشخیص این موضوع دشوار نیست که در زمینه آنچه مسئله را خطیر می‌سازد، تکثرگرایی قومی است. در واقع آنچه باعث شده که ترس از جدایی قومی تا این حد براندیشه‌ها سنگینی نکند این است که بسیاری از استانداران این کشور که عملاً باید نگران ناآرامی‌هایی از این دست در استان‌های خود باشند، از اقدامات تمرکززدایانه حمایت می‌کنند. از نظر اینان خودمختاری محلی شرط اساسی حفظ وحدت ملی است.

### جمع‌بندی

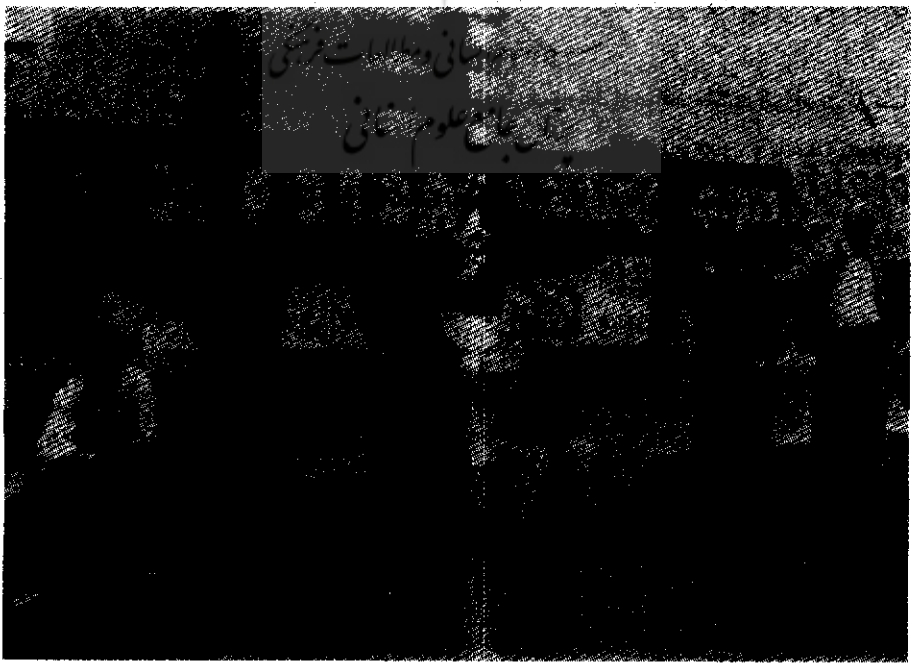
این بررسی به نتایجی در خصوص سرشت و دورنمای سیاست‌های شهری و حکومت ایران اشاره دارد.

اول آن که رقابت انتخاباتی به یکی از جوانب بارز فرهنگ سیاسی در ایران تبدیل شده و در حال گسترش به مناطق محلی این کشور است. با وجود محدودیت‌های جدی بر سر راه مشارکت و تشکل‌پذیری آزاد افراد در انتخاب، حاکمیت و اقتدار سیاسی به نحوی بیش از پیش به کسب مشروعیت از طریق رأی مردم وابسته شده است. برخلاف بقیه کشورهای خاورمیانه که به گفته ناظران سیاسی وقوع انتخابات در آن‌ها صرفاً برای جذب و تضمین کمک‌های غرب و گشایش بای تجارت با آن‌ها است (مانند انتخابات اخیر شهرداری در قطر) نمونه مورد نظر در ایران به شدت خارج از این تأثیرات بخارجی است و علی‌رغم آن که در آن فعالیت‌های آزادیخواهانه نقض می‌شود، مصداق بارز و خالص یک فضای رقابت‌آمیز سیاسی است. اغراق نخواهد بود اگر ادعا کنیم که ایرانیان در حال ابداع یک گفتار دموکراتیک درون‌زا هستند. اثبات این مدعا انتخاب محمدخانی، پیروزی نسبی اصلاح‌طلبان و شخصیت‌های متمایل به اصلاح‌طلبی در انتخابات شوراها و پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات مجلس ششم و گسترش اندیشه دموکراتیک شانه به شانه اندیشه‌های سنتی مذهبی است.

اگر این ارزیابی درست باشد این امکان وجود خواهد داشت که پدیده نظارت محلی تبدیل به بخشی از این فرهنگ دموکراتیک بشود. حکومت محلی به صورت یک مجموعه سیاسی و نیز اداری و بوروکراتیک در خواهد آمد. چنین امری در عین حال به این معنی است که سیاست‌های محلی می‌توانند بر سیاست‌های ملی تأثیر بگذارد. در این میان سه عنصر حائز اهمیت است. نخست طرح تمایز میان نظارت حقوقی و اداری در گفتار سیاست ملی در چهارچوب روابط متقابل دولت به عنوان یکی از عناصر لازم در بحث‌های آینده پیرامون سرشت و حد خودمختاری محلی. دوم توسعه مشارکت افراد و برنامه‌ها و سوم اهمیت مطبوعات به عنوان موتور محرکه افکار عمومی.

دومین نتیجه مهم این است که عرصه سیاست‌های محلی پیوستگی بارزی با جامعه مدنی دارد و مکان مناسبی برای سازمان‌های غیردولتی، اتحادیه‌های اجتماعی و غیره است. اگرچه درباره این موارد نباید راه اغراق در پیش گرفت، به‌ویژه با توجه به فقدان نسبی اجتماعات سازمان یافته، ولی این نوآوری از اهمیت بالایی برخوردار است. نقش سازمان‌های دولتی در حکومت‌های محلی بدون شک از جایی به جای دیگر و از شهری به شهر دیگر تفاوت خواهد داشت و یکی از اهداف بررسی‌های آینده این است که این تفاوت‌ها را بازشناسی کند.

سوم آن‌که خودمختاری نسبی در برخی شهرها و مناطق که تماس مرکز با این مناطق را محدود می‌کند می‌تواند در عین حال سبب‌ساز مشکلات و مسائلی در سیاست‌های شهری این مناطق شود. این‌ها شامل رقابت و کشمکش میان نخبگان محلی و بخش کمتر سازمان یافته اجتماعی، وابستگی به منابع مالی مرکز، فشارهای وارده بر حکومت‌های محلی برای جذب و حفظ منابع اقتصادی، لزوم پیشبرد "نظام‌ها" و یا ائتلاف‌هایی از



منابع اقتصادی و اجتماعی برای دستیابی به ظرفیت‌های مدیریتی، لزوم پذیرش سازمان‌های غیرانتفاعی و بخش عمومی (شامل سازمان‌های غیردولتی) که در نهایت منجر به اعمال نظر بر تصمیم‌گیری‌ها خواهد شد.

در نهایت باید به نکته دیگری نیز توجه داشت و آن هوشیاری در قبال نهادینه شدن ساختارهای نظارت‌های محلی در کوتاه مدت است. با وجود تمایلات اصلاح‌طلبان، شوراهای محلی هنگام اجرای سیاست‌های خود در ایجاد تعادل میان پاسخگو بودن و پیشبرد مصالح محلی، کارآمدی در ارائه خدمات محلی (و ایجاد زمینه برای بازار مؤثرتر و کارآمدتر) و خودمختاری در برابر قدرت مرکزی با موانعی روبه‌رو خواهند شد. مهم‌ترین عامل در این بین فقدان تجربه تاریخی فعالیت مشترک محلی، فقدان ظرفیت‌های ساختاری در خد امور شهرداری‌ها، درجه پایین منابع انسانی و به ویژه در مورد مدیریت‌های شهری، و کمبود شدید نهادهای محلی غیردولتی است که بتوانند با نهادهای غیردولتی (نظیر انجمن‌های محله) ارتباطات لازم را برقرار کنند.<sup>۴۳</sup> البته نه بدین معنی که نتوان این موانع را از میان برداشت، اما علاقه و تمایلات شدید اصلاح‌طلبان باید با درک این موضوع که بنای این نهادها امر طولانی و دشوار است، هماهنگ شود.<sup>۴۴</sup> این که آیا این مشخصه‌ها می‌توانند در عمل سیاست‌ها و برنامه‌های شهری را سامان دهد و تا حدی سؤالی است هنوز بی‌جواب. متأسفانه تجربه دهه ۹۰ قرن حاضر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در ارائه رابطه‌ای میان جامعه مدنی و زندگی محلی از یک سو و نتایج دموکراتیک و آزادی‌خواهانه از سوی دیگر، زیاد دلگرم کننده نیست.<sup>۴۵</sup> البته با توجه بر تجربیات کشورهای اروپای شرقی، ترکیه، مصر، کشورهای آسیای جنوبی و آفریقای جنوبی می‌توان پی برد که چه مسائلی در انتظار این تحولات در ایران خواهد بود.<sup>۴۶</sup> به هر حال تجزیه، تحلیل و تحقیقات سیستماتیک برای ارزیابی تجربه جدید ایران در امر حکومت‌های محلی امری است لازم برای ارزیابی اصلاحات تمرکززدایانه.

یکی از مسائل و پرسش‌هایی که در برابر این ارزیابی همواره قرار خواهد داشت این است که تا چه حد نهادینه شدن و تغییر تدریجی دولت می‌تواند به معنی استحکام نظام فعلی، و یا عمیق شدن و فراخ شدن آن چه سعیدامیر ارجمند آن‌را کارکرد ادغامی انقلاب اسلامی خوانده است، باشد.<sup>۴۷</sup> یا به دیگر سخن آیا این کوآپری‌ها، که به واسطه کشمکش‌های بسیار ایران مدرن را ساخته است، آیا

بیانگر تحولی در رابطه دولت - ملت است. یعنی نهادینه شدن آن چیزی که عادلخواه از آن به عنوان مدرن شدن و عقلانی شدن زندگی روزانه یاد می‌کند.<sup>۴۸</sup>

شاید نتوان پاسخی برای این سؤال یافت. بیشتر به ابهامی که در خصوص شوراهای محلی که آیا اینان نماد جامعه مدنی‌اند و یا بخشی از حکومت اشاره شد. به نظر من نکته مهم در این جا این است که به جای ارزیابی شورا به عنوان الف) ابزاری برای حضور و نفوذ هر چه بیشتر دولت در میان مردم و یا ب) جانشینی برای اقتدار مرکزی ما باید توجه خود را به این موضوع معطوف کنیم که چگونه ایجاد نظارت‌های محلی می‌توانند سرشت قدرت دولت در ایران را تغییر دهد. شوراهای محلی قدرت جدید سومی است که به دو قدرت قبلی محلی یعنی قدرت اجتماعی نهادهای سنتی مذهبی محلی و ساختارهای بوروکراتیک وزارتخانه‌های دولت مرکزی افزوده شده است.

افزوده شدن این قدرت سوم، امکان تقسیم حکومت با بخش‌های غیردولتی و ظرفیت بیشتر مناطق کشور در واکنش به مسائل قومی و مصالح محلی عواملی‌اند که می‌توانند در انتقال نظارت و توزیع قدرت در ایران نقش ایفا کنند. این که چنین بشود یا نه، در آینده شکل روشن‌تری خواهد گرفت.

کتابشناسی

کتابشناسی

Adelkhah, Faribah. *Being Modern in Iran*. New York: Columbia University Press, 2000.

Adle, Charhryar eh Bernard Hourcade. *Tehran: Capital Bicentenaire*. Paris: Institut Francais de reserch en Iran, 1992.

Aziz, Abdul and David Arnold. *Decentralized Governance in Asian Countries*. New Dehli: Sage, 1996.

Afary, Janet. *The Iranian Constitutional Revolution, 1906-1911: Grassroots Democracy, Social Democracy, and the Origines of Feminism*. New York: Columbia Univercity Press, 1996.

علوی تبار، علی رضا، "جناح‌های سیاسی در ایران"، صبح امروز، دوم و سوم اسفند ۱۳۷۷.

Arato, Andrew. "Civil Societies in the Emerging Democracies." Ed. M. L. Nugent. *From Leninism to Freedom: The Chalenges of Democratization*. Boulder: Westviéw, 1992.

Arjomand, S. A. *Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran*. New York: Oxford Univercity Press, 1988.

Arkoun, Mohammed. *Rethinking Islam*. Trans. and Ed. Robert D. Lee. Boulder: Westview, 1994.

- Baktiari, Bahman. *Parliamentary Politics in Revolutionary Iran: the Institutionalization of Factional Politics*. Gainsville: Florida University Press, 1996.
- Baldersheim, Harald, et al. *Local Democracy and the Process of transformation in East-Central Europe*. Boulder: Westview, 1996.
- Barzin, said. *Political factions in Iran (In Persian)*. Tehran: Nashr-e Markaz, 1998.
- Bayat, Asef. *Street Politics: Poor People's Movement's in Iran*. New York: Columbia University Press, 1997.
- Brown, Edward G. *The Persian revolution 1905-1909*. Washington, D.C.: Mage Publishers, 1995.
- [شهابی، هوشنگ. "استان شدن اردبیل، نگاهی به روابط حاشیه مرکز در ایران"، گفتگو، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۷.]
- Coulson, A. "From Democratic Centralism to Local Democracy." Ed. A. Coulson. *Local Government in Eastern Europe: Establishing Democracy at the Grassroots*. Aldershot, Hants: Edward Elgar, 1995.
- Clark, Terry and v. Hoffman-Martinot, Eds. *The New Political Culture*. Boulder: Westview, 1998.
- Dabashi, Hamid. *Theology of Discontent*. New York: NYU Press, 1993.
- Duben, A. *The Middle Eastern City: An Urban Management Perspective*. Istanbul: International Association of Local Authorities, 1992.
- Elster, Jpn, Claus Offe and Ulrich Preuss, *Institutional design in Post-Communist Societies*. Cambridge; Cambridge university Press, 1998.
- Fainshtein, Susan, and Norman Fainstein. *Restructuring the City*. New York: Longman, 1983.
- Fried, Robert and Francine F. Robinowitz. *Comparative Urban politics, a Performance Approach*. Englewood Cliffs, Nj: Prentice-Hall, 1980.
- Goodell, Grace. *The Elementary Structures of Political Life: Rural Development in Pahlavi Iran*. New York: Oxford University Press, 1986.
- Heper, M.Ed. *Local government in Turkey: Governing Greater Istanbul*, London: Routledge, 1989.
- Heper, m. Ed. *Democracy and Local Government: Istanbul in the 1980's*. Beverley, North Humberside: Eothen Press, 1987.
- Hirschman, A. O. *The Rhetoric of Reaction*. Cambridge: Harvard University Press, 1991.
- Hourcade, Bernard. Et al. *L'Atlas d'Iran* Montpellier-Paris: RECLUS-La Documentation Francaise, 1998.
- Kazemi, farhad. "Civil society in Iran." Ed. A. Norton. *Civil Society in the Middle East*, New York: Brill, 1995.
- Keating, Micheal. *Comparative Urban Politics: Power and the City in the United States, Canada, Britain, and France*. Aldershot, Hants, Englan; Brookfield, VT.: E. Elgar, 1991.
- Keddie, Nikkie. *Roots of Revolution*. New Haven: Yale University Press, 1981.
- [خوبروی پاک، محمدرضا، نقدی بر فدرالیسم، تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۷.]
- Khomeini, R. M (Emam). *Islam and Revolution*. Trans: Hamid Algar. Berkeley: Mizan Press. 1981.
- The Holly Koran translated by N. J. Dawood. New York: Penguin, 1993.

۱۳۷۵/۵/۲۶

Kurzman, Charles. Ed. *Liberal Islam: A Sourcebook*. New York: Oxford University Press, 1998.

Lewis, Bernard. *The Political Languages of Islam*. Chicago University Press, 1988.

Logan, J. and H. Molotch, *Urban Fortunes*. California: California University Press, 1987.

Madinipoor, Ali. Tehran: *The Making of a Metropolis*. New York: John Wiley & Sons, 1998.

Manor, J. *The Political Economy of Decentralization*. Washington: World Bank, 1998.

Mayfield, James. *Local Government in Egypt*. Cairo: University Press, 1996.

Namazi, B. "Summary of Study on Iranian NGOs." November 1999.

Perez Diaz, V. *The Return of Civil society: the Emergence of Democratic Spain*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1993.

مشروح مذاکرات مجلس نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، جلسه سی و هفتم، به نقل از مراد نقفی، تشکیل شوراها، معجزه‌ای که نشد، گفتگو، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۷.

Putnam, Robert. *Making Democracy Work*. Princeton University Press, 1993.

Roniger, Luis and ayse Gunes-Ayata. Eds. *Democracy, Clientelism, and Civil Society*. Boulder, CO: Lynne Rienner, 1994.

نقفی، مراد، "تشکیل شوراها، معجزه‌ای که نشد"، فصل‌نامه گفتگو، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۷۷.

Salem, Paul. "Deconstructing Civil Society: Reflections on a Paradigm". *Kettering Review* (Fall 1998).

Schirazi, Asghar. *The Constitution of Iran: Politics in the Islamic Republic*. Trans. John O'Kane. London: I.B. Taurus Publishers, 1998.

Sharifzadegan, M.H. "On the Outcomes and Problems of the Council Elections." Two part interview in *Sobh-e Emrouz*, 2/24 and 2/25/99.

Sharbatoghlie, A. *Urbanization and Regional Disparities in Post-Revolutionary Iran*. Boulder, CO: Westview, 1991.

سروش، عبدالکریم؛ "رهایی از یقین و یقین به راهی" کیان، شماره ۴۸ مرداد و شهریور ۱۳۷۸.

\_\_\_\_\_ (و جمعی از نویسندگان)، جامعه مدنی ایران و ایران امروز، تهران: نقش و نگار، ۱۳۷۷.

*Statistical Yearbook Of Iran, 1375[1996-7]*.

Tajbakhsh, Kian. "Analysis if the first Municipal Elections in Iran."

Paper presented at the 30<sup>th</sup> Annual Meeting of the Urban Affairs Association, Los Angeles, May 2000.

## یادداشت

۱- هوشنگ شهابی ۱۹۹۷

۲- نگاه کنید به روزنامه خرداد، ۸ دی ۱۳۷۷.

۳- نگاه کنید به مراد نقفی، ۱۳۷۷، ص ۷.

- ۴- سعید امیرارجمند ۱۹۸۸، صص ۲۸-۹، ادوارد براون ۱۹۱۰، ژانت آفاری ۱۹۹۶.
- ۵- نگاه کنید به صبح امروز، ۱۲ اسفند، ۱۳۷۸.
- ۶- این قانون مشتمل بر ۹۴ ماده است که بخش اعظم آن مربوط به چگونگی نظارت و اجرای انتخابات و مشخص کردن موارد نقض قانونی انتخابات است. این قانون جایگزین قانون مشابه دیگری است که در سال ۱۳۶۲ از تصویب مجلس گذشت.
- ۷- نگاه کنید کلارک ۱۹۸۸، بالدرشتاین ۱۹۹۶ و هرپر ۱۹۹۸.
- ۸- نگاه کنید به مصاحبه ابراهیم رزاقی و فرشاد مؤمنی، صبح امروز، ۱۷ دی ۱۳۷۷.
- ۹- نگاه کنید به محمد آرکون، ۱۹۹۴، صص ۹-۶۸.
- ۱۰- این جمله را از عبدالکریم سروش (۱۹۹۹) به عاریت گرفته‌ام.
- ۱۱- سعیدامیر ارجمند ۱۹۸۸، ص ۱۸۰.
- ۱۲- نگاه کنید به نقفی ۱۹۹۸، ص ۹.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- صبح امروز، ۴ اسفند، ۱۳۷۷.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- نگاه کنید به مصاحبه آقای شریف‌زاکان که در دو شماره صبح امروز، چهارم و ششم اسفند ماه ۱۳۷۷ منتشر شد.
- ۱۷- سالنامه آماری ایران، ۱۳۷۵.
- ۱۸- نگاه کنید به مدینه‌پور ۱۹۹۸ و همچنین عدل و هورکاد ۱۹۹۲.
- ۱۹- دراین زمینه نگاه کنید به هیر ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ و همچنین به دوین ۱۹۹۲.
- ۲۰- صبح امروز، ۱۰ دی، ۱۳۷۷.
- ۲۱- نگاه کنید به گودل ۱۹۸۶.
- ۲۲- مصاحبه با قدیمی‌ذکر، مدیرکل انتخابات وزارت کشور، روزنامه زن، ۱۷ دی ۱۳۷۷.
- ۲۳- صبح امروز، ۱۰ دی ۱۳۷۷.
- ۲۴- بنگرید به روینگر و گونس- آیاتا ۱۹۹۴.
- ۲۵- از جمله بنگرید به سروش و دیگران ۱۹۹۸ و کاظمی ۱۹۹۵.
- ۲۶- صبح امروز، ۴ اسفند ۱۳۷۸.
- ۲۷- صبح امروز، ۴ اسفند ۱۳۷۸.
- ۲۸- خرداد، ۹ اسفند ۱۳۷۸.
- ۲۹- به عنوان مثال نگاه کنید به نوشته فاطمه جلاتی‌پور، صبح امروز، ۱ اسفند ۱۳۷۸.
- ۳۰- صبح امروز، ۲ اسفند ۱۳۷۸ و همچنین مصاحبه با نگارنده در مرداد ماه ۱۳۷۸.
- ۳۱- صبح امروز، ۴ اسفند ۱۳۷۸.
- ۳۲- همان.
- ۳۳- نگاه کنید به آراتو ۱۹۹۲ و پرز- دیاز ۱۹۹۳.
- ۳۴- نگاه کنید به کیان تاجبخش ۲۰۰۰.
- ۳۵- نگاه کنید به برزین ۱۹۹۸ و علوی‌تبار ۱۹۹۹.



۳۶- خرداد، ۱۰ دی ۱۳۷۷.

۳۷- هیرشمن، ۱۹۹۱.

۳۸- موسوی خوزستانی، *ایران فردا*، شماره ۴۹، آبان و آذر ۱۳۷۷.

۳۹- سعید حجاریان، همان و نیز بنگرید به لوگان و مولوچ ۱۹۸۷ و فینشتاین ۱۹۸۳.

۴۰- کیهان ۱۴ دی ۱۳۷۸ و کیهان، ۱۰ بهمن ۱۳۷۸.

۴۱- مصاحبه اختصاصی با استاندار، ۱۶ دی ۱۳۷۸.

۴۲- همشهری، ۱۴ بهمن ۱۳۷۸.

۴۳- به دلیل کمی اطلاعات در مورد سازمانهای غیردولتی، نمی‌توان چندان در این زمینه ادعاهایی را پیش کشید. شواهدی وجود دارد که تعداد این سازمان‌ها به ویژه از نوع مذهبی به خصوص برای بانوان زیاد است، اما جز این اطلاعات بیشتری در دست نیست.

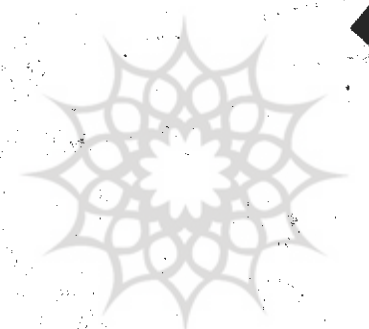
۴۴- بنگرید به الستر، اوف و پروس ۱۹۹۸.

۴۵- نگاه کنید به سالم ۱۹۹۸.

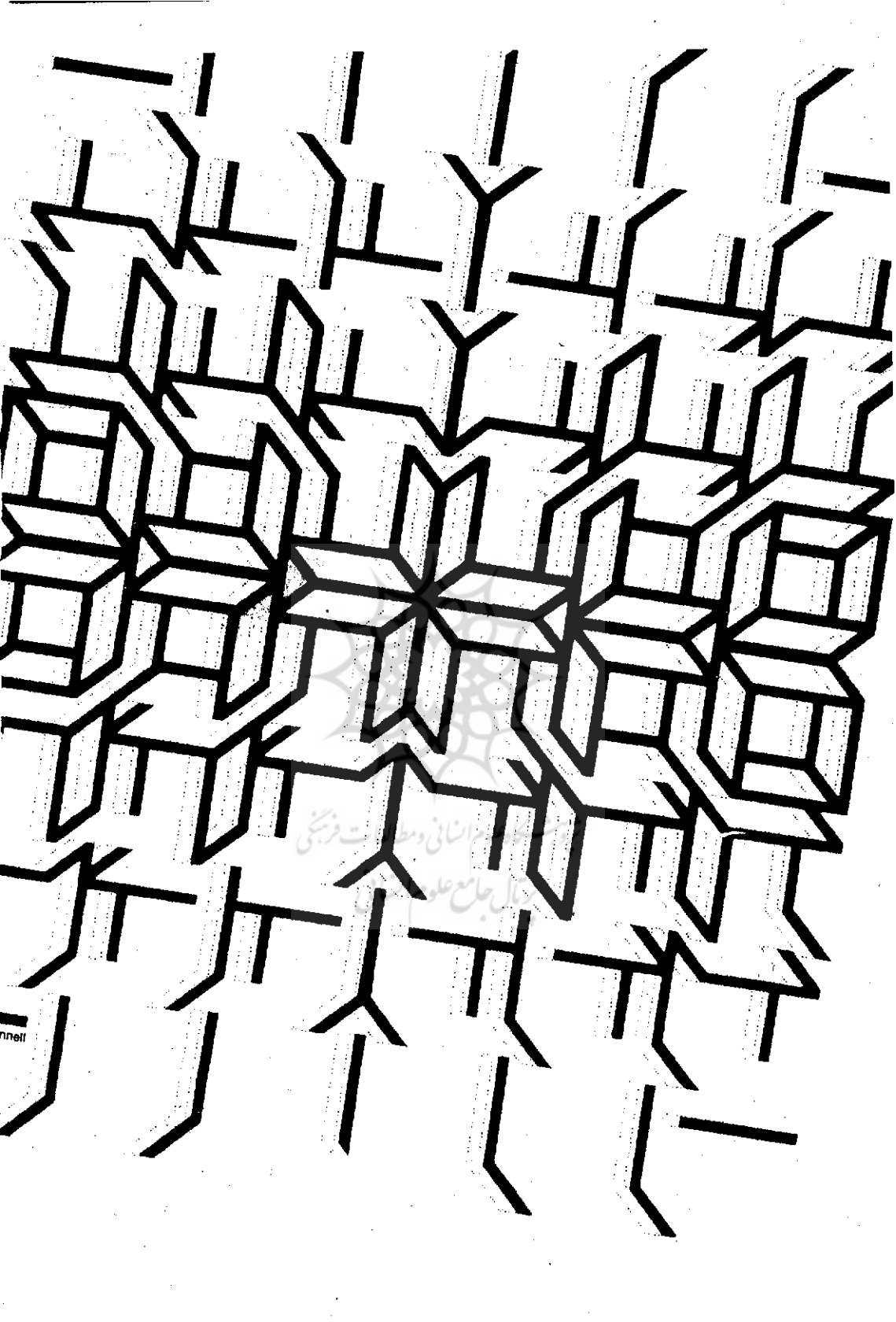
۴۶- نگاه کنید به هیر ۱۹۹۸، ماینیلد ۱۹۹۶، مانور ۱۹۹۸، بالدرشهایم ۱۹۹۶، غریز و آرنولد ۱۹۹۶.

۴۷- سعیدامیر ارجمند ۱۹۹۸، ص ۲۰۲.

۴۸- فریبا عادلخواه، ۲۰۰۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



انسانیت اور انسانی و معنویت فرہنگی  
جمال جامع علم و ادب